



بررسی عنصر جدال در دو روایت خسرو و شیرین نظامی گنجوی و مم و زین احمد خانی

جیهاد شکری رشید^۱

دانشیار گروه زبان فارسی، دانشگاه صلاح الدین اربیل

نوع مقاله: مقاله پژوهشی؛ تاریخ دریافت: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۱ شهریور ۱۳۹۸؛ صص ۱۹-۴۴

چکیده

نظامی از جمله شاعرانی است که شیوهی داستان‌سرایی او در ادبیات فارسی مورد تقلید و تتبع گویندگان و شاعران بسیاری قرار گرفته است. قدرت و مهارت نظامی در پردازش این داستان‌ها، بسیاری از شاعران صاحب ذوق ایرانی و حتی غیر ایرانی را به جواب‌گویی، اقتباس و یا تقلید برانگیخته است. بازتاب این تأثیرپذیری در ادبیات کردی باعث پدید آمدن آثار قابل توجهی شده است. از آنجایی که کشمکش یکی از عناصر اصلی داستان است که بر کشش و جذابیت داستان تأثیر مستقیم دارد، در این پژوهش سعی شده است به کشمکش‌های موجود در هر دو داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی و مم و زین احمد خانی پرداخته شود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو داستان، به وسیله‌ی کشمکش‌ها نیرو می‌گیرند و تحرک می‌یابند و این باعث شده است که کشمکش‌های موجود در هر دو روایت در پیشبرد داستان نقش به‌سزایی داشته باشند. این مقاله با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و در چهارچوب اصول داستان‌پردازی نوین، نقش ویژه‌ی عنصر داستانی کشمکش را در هر دو روایت خسرو و شیرین نظامی و مم و زین احمد خانی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و برای این منظور با توجه به پیرنگ هر دو داستان، چگونگی انواع کشمکش را ارزیابی می‌کند.

کورتیه

نیزامی لَو و کَسایه تیه بیِ هاوتایانه‌یه که شیوای داستان نویسی ئەو له ئەده‌بیاتی فارسیدا، بۆ زۆربە‌ی ویژە‌ران و نووسەرەن بۆتە سەر‌مەشق و رێبەر. توانای نیزامی له دەرشتنی ئەو داستانانەدا، زۆربە‌ی شاعیرانی هەست ناسکی ئێرانی و تەنانەت غەیری ئێرانی هیناوە‌تە جۆش و ئەوانی وا لیکردوووە که یا ولامی بدەنەو، یا چاوی لیبکەن و یا لێی هە‌لینجن. ئەم کاریگەرییە بۆتە هۆی بەر‌هەم هاتنی ئاسە‌وارێکی سەرنج راکیش له زمانی کوردیدا و له بەر‌هەمە‌کانی ئەواندا رەنگی داو‌ه‌تە‌و. بە پیتی وهی کیشمە‌کیش یه‌کێک له ماکه‌کانی گزنگی داستانە، که له سەر راده‌ی سەرنج راکیشی داستان کاریگەرییە‌کی راستە‌وخۆی هە‌یه، له‌و توێژینه‌وه‌یه‌دا هە‌ول‌داو‌ه باس له کیشمە‌کیشە‌کانی داستانی خەسرو و شیرینی نیزامی و مەم و زینی خانی بکریت. ئاکامی ئەو توێژینه‌وه ده‌ریده‌خات که هەر دوو داستانە‌که به پالپشتی کیشمە‌کیشە‌کان توانا په‌یدا ده‌کەن و کیشمە‌کیشە‌کان له هەر دوو گیرانه‌وه‌دا، له بەر‌ه‌و‌پیش بردنی داستانە‌کاندا، ده‌وریکی کاریگەریان هە‌یه. وتاری بە‌رده‌ست به شیوه‌ی وه‌سفی - شیکاری له چوارچێوه‌ی ئوسوولی داستان نویسی نوێدا، ده‌وری تایبە‌تی کیشمە‌کیش له داستاندا، له گیرانه‌وه‌کانی خەسرو و شیرینی نیزامی و مەم و زینی خانیدا هە‌ل‌ده‌سه‌نگینی و، بۆ ئەو مە‌به‌سته به سەرنج دان به په‌په‌رە‌نگی داستانە‌کان، جۆره‌کانی کیشمە‌کیش له‌واندا هە‌ل‌ده‌سه‌نگینی و ده‌یخاته به‌ر دیده‌ی خوێنه‌ران.

وشه سەر‌ه‌کییه‌کان: نیزامی، خانی، خسرو و شیرین،

مەم و زین، کیشمە‌کیش

واژگان کلیدی: نظامی، خانی، خسرو و شیرین، مم

و زین، کشمکش

۱- مقدمه

داستان‌سرایی، کهن‌ترین و رایج‌ترین نوع ادبی است که از گذشته تا اکنون به شکل‌های مختلفی همچون «قصه»، «افسانه» و «داستان» بیان شده است. این نوع ادبی چه بر پایه‌ی حقایق زندگی باشد، چه نتیجه‌ی تخیلات ذهنی، نشانگر ماهیت و هویت فرهنگی جامعه‌ی نویسنده است. پیرنگ هر داستانی دارای عناصری است که کشمکش از مواردی است که بر کنش و جذابیت داستان تأثیر مستقیمی دارد. هرگاه شخصیت داستان با عواملی چون انسان، طبیعت، درون خود، قوانین و قراردادهای اجتماعی و با تفکری خاص مبارزه کند، به کشمکش یا «جدال» دست زده است. بنابراین می‌توان گفت وجود جدال در هر داستان، پیرنگ را محکم‌تر می‌نماید و بستر مناسبی را برای رسیدن حوادث به نقطه‌ی اوج آماده می‌کند. این عنصر داستانی می‌تواند به منزله‌ی نقطه‌ی اوج حوادث به شمار آید؛ در واقع هر داستان به وسیله‌ی کشمکش تحرک می‌یابد. داستان در صورت عدم وجود کشمکش به سوی نقل ساده و بدون تحرک پیش می‌رود. کشمکش عمده در هر دو داستان خسرو و شیرین و مم و زین، میان چند شخصیت اصلی رخ می‌دهد و شخصیت‌های فرعی در حاشیه‌ی این شخصیت‌های اصلی نقش خود را ایفا می‌کنند که با توجه به هدف این پژوهش تنها به کارکرد شخصیت‌های اصلی پرداخته می‌شود؛ به عبارت دیگر در هر دو داستان حضور و کارکرد پیرنگ کشمکش در پیوند با شخصیت‌های اصلی و از چشم‌انداز داستان‌نویسی نگریسته می‌شود. برای این کار و با توجه به پیرنگ داستان، انواع کشمکش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- بیان مسأله

بحث پیرامون عناصر داستانی از بحث‌های نوپایی است که امروزه در عرصه‌ی داستان‌نویسی مطرح است. حرکت، پویایی و حیات داستان وابسته به عناصر مختلفی است که آن را تشکیل می‌دهد. بررسی عناصر داستان نیز باعث فهم بیشتر آن و پی‌بردن به قدرت داستان‌نویس می‌شود. وجود یا عدم وجود هریک از این عناصر بر داستان تأثیر مستقیمی دارد و از آن جایی که در یک اثر ادبی همواره باید نوعی کشمکش وجود داشته باشد تا داستان به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد (پک، ۱۳۸۷: ۱۰) این پژوهش نیز، با توجه به حضور و کارکرد پیرنگ کشمکش در هر دو داستان، از چشم‌انداز داستان‌نویسی به این موضوع نگریسته است که برای شناخت چگونگی وضعیت عنصر کشمکش در دو داستان نامبرده دارای اهمیت ویژه‌ای است. این پژوهش بر اساس اهداف تعیین شده به بررسی کشمکش‌های موجود در هر دو داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی و مم و زین احمد خانی می‌پردازد که بر پایه روش توصیفی-

تحلیلی و از نوع تحلیل محتوا انجام شده است. روش گردآوری مطالب برای این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است.

۳- شرح حال شاعران

۳-۱- شرح حال نظامی

الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، نظامی گنجوی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران قرن ششم ایران است که در شهر گنجه (واقع در آذربایجان) دیده به جهان گشود. کینه‌اش را «ابومحمد» و لقبش را «نظام‌الدین» و تخلص وی را «نظامی» دانسته‌اند (ر.ک: صفا، ۱۳۸۶: ۷۹۹). نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی تنها شاعری است که تا پایان قرن ششم توانسته است، شعر تمثیلی را به حد اعلای تکامل برساند. «امتیاز بزرگ او در شعر، داستان‌سرایی اوست. گرچه پیش از وی این امر سابقه داشته است، ولی نظامی داستان‌غنایی را چنان به قله رفیع رساند که پس از او هیچ کس نتوانست بر آن صعود کند» (۸۰۷). ریپکا معتقد است: «در ایران هر نوع از شعر را استاد مسلمی است، ولی به تحقیق در افسانه‌سرایی نظامی پیشوای همه است و کسی در این قسمت به پایه‌ی او نرسیده است» (شهابی، ۱۳۶۶: ۵۴). هرمان اته^۱ نیز «لطافت بیان و هم‌چنین عظمت و مهارت نظامی را در وصف طبیعت، استاد سخن‌پرداز دانسته و وی را استاد رمانتیک نیز لقب داده است» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۸). آثار نظامی که به پنج گنج یا خمسه شهرت دارد و به حق همچون پنج گنج، گرانبه‌ایند و سرشار از نکات و معانی و توصیفات نغز و دلکش است. البته علاوه بر پنج گنج دارای دیوان قصاید و غزلیاتی هم می‌باشد که قصاید را به پیروی از سنایی در وعظ و حکمت سروده و غزل‌های بسیاری از او به یادگار مانده است.

۳-۱- شرح حال خانی

خانی شاعر، عارف، ادیب و داستان‌سرای معروف کرد در قرن یازدهم هجری است. نام کامل او «احمد بن الیاس بن ایاز بن رستم بن شیخ عبدالرحمان مه‌زن» (قارلی، ۲۰۰۴: ۲۸۲) است. او از خانواده‌ای مشهور و متدین و دانش‌پژوه کرد است، پدر وی، الیاس، کتابی به زبان عربی به نام قصه شمعون تألیف کرده است و در سال ۱۰۵۴ ه.ق به عنوان کاتب به دربار میر بایزید وارد می‌شود (همان: ۲۸۳). وی سراینده‌ی برجسته‌ترین منظومه‌ی کردی به نام مم و زین است.

¹ Hermann Ethe.

خانی در دوران کودکی فضایل مقدماتی را در مسجد مرادیه و بایزید در شهر بایزید به شیوه‌ی سنتی کسب کرد و با نبوغ و استعداد درخشانی که داشت، توانست تعلیم صرف و نحو، بلاغت، منطق، فلسفه، حکمت و اصول را در زمان اندکی به پایان برساند. وی سپس راهی شهرهای اورفه، اخلاط و بتلیس شد و از محضر پرفیض علمای آن دیار توشه‌ها اندوخت و پس از آن به قاهره و قسطنطنیه و ایران مسافرت‌هایی کرد و با دانشمندان و ادبای عرب و ترک و فارس معاشرت نمود (۱۹۴). او در سوریه با فلسفه‌ی یونانی و در ایران با تصوف و فلسفه‌ی اسلامی آشنا شد (هه، ۲۰۰۶: ۲۴). خانی به سبب استعداد درخشانی که داشت در سن چهارده سالگی در دیوان امیر محمد که امیر وقت «دوغو بایزید» بوده به عنوان کاتب مشغول به کار شد. وی در ادبیات عربی، فقه اسلامی، تصوف و عرفان و به خصوص در سرودن شعر، توانا بود و با شناخت ژرفی که از ادبیات و فلسفه و مسائل فقهی و دینی داشت، شهرت زیادی پیدا کرد (سجادی، ۱۹۵۲: ۱۹۴). خانی علاوه بر زبان مادری به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی آشنایی کامل داشته است. او چهار بیتی‌هایی به هر چهار زبان عربی، فارسی، ترکی و کردی سروده است (یوسف، ۱۹۷۰: ۸۶). گرایش خانی به زندگی همراه با زهد، از او چهره‌ای محبوب در نظر خاص و عام ساخته است. وی سنی و شافعی بوده و از نظر تصوف طرفدار وحدت وجود به حساب می‌آید (یالدری، ۲۰۱۰: ۲۰). وی توانست با خلق منظومه‌ی مم و زین که در بردارنده‌ی افکار عاشقانه و عارفانه و انسان‌دوستانه‌ی اوست، بر بسیاری از شاعران بعد از خود در ادبیات کردی تأثیر بگذارد. اثر وی به زودی مورد تقلید دیگران قرار گرفت. ادیبان و شاعران بسیاری از جمله: ملا اسماعیل و ملا محمود بایزیدی، سلیم هیزانی، شیخ عبدالرحمن آخ‌تپه و شیخ محمدجان و شاعران معاصر از جمله، هیمن، هژار متأثر از فکر و اندیشه‌های خانی بوده‌اند (جان‌دوست، ۲۰۰۶: ۶۷-۷۷).

۴- شرح منظومه‌ها

۴-۱- شرح منظومه‌ی خسرو و شیرین

خسرو و شیرین دومین منظومه‌ی نظامی است. این اثر در ۶۵۰۰ بیت و در بحر هزج مسدس مقصور (محدوف) سروده شده که به اتابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز (۵۸۶-۵۸۱ ه) تقدیم شده است (صفا، ۱۳۸۶: ۸۰۲). به قول اته این منظومه از حیث بیان و احساسات بشری و عظمت و مهارت در وصف طبیعت استادی مسلم نظامی را در داستان‌سرایی

به شیوه‌ی رمانتیسیسم^۱ ثابت می‌کند. (ریاحی، ۱۳۷۶: ۳۰) «اساس منظومه‌ی خسرو و شیرین داستان معاشقه‌ی خسرو پرویز و شیرین است که در کتب پیشین مانند *المحاسن و الاضداد* و *غرر اخبار ملوک الفرس و شاهنامه‌ی فردوسی* سابقه دارد» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۵) این داستان «به اواخر دوره‌ی ساسانی، مربوط است. بیشترین قسمت آن به سلطنت خسرو پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۷۲ م) و اندکی قبل و بعد از آن مربوط می‌شود. خسرو پرویز آخرین شاه مقتدر ساسانی، در داستان نظامی تا حدودی نشانه‌هایی از سیمای تاریخی خود را حفظ کرده است، حتی جزئیاتی که نظامی در داستان خود درباره‌ی او آورده است و در نظر نخست تاریخی نمی‌نماید، در تاریخ‌ها آمده است» (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۱۱). موضوع کتاب درباره‌ی عشق خسرو، شاهزاده‌ی ایرانی، است با شیرین، برادرزاده‌ی بانوی ارمن که با راهنمایی شاپور، ندیم خسرو، به جستجوی یکدیگر برمی‌آیند و بعد از یک سلسله ماجراها و ورود افرادی چون مریم و فرهاد به داستان و مرگ آن دو، سرانجام به هم می‌رسند.

۴-۲- شرح منظومه‌ی مم و وزین

مم و وزین شاهکار شعری داستان‌سرای معروف کرد، احمد خانی، است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مقصور) سروده است. این منظومه اثری داستانی از نوع غنایی و عاشقانه است که تعداد ابیات آن ۲۶۵۷ بیت است. بنا به گفته‌ی اسکارمان این داستان از داستان‌های کامل و مشهور در ادبیات کردی است که سراینده‌ی آن تحت تأثیر شیوه‌ی داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین همچون نظامی گنجوی و فردوسی بوده است (مان، ۱۹۰۵: ۷۰). احمد خانی منشأ داستان مم و وزین را از بیت کردی «ممی‌آلان» که قدمت بسیاری دارد، برگرفته است. شاعر با شناختی که از جامعه‌ی عصر خود دارد، در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی‌مهری قرار نگیرد؛ از این رو آن را با آب و رنگی شایسته و سازگار با فرهنگ عصر خود درمی‌آورد. بهره‌گیری شاعر از تعبیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، موسیقی و نجومی بیانگر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است. خانی مم و وزین را به پیروی از سنت ادبی شاعران بزرگ ایرانی، با یاد و نام خداوند در ۳۶ بیت آغاز می‌کند و از بیت ۳۷ تا بیت ۹۳ در مناجات و درخواست از حضرت باری جل ذکره و از بیت ۹۴ تا ۱۷۱ در نعت سید المرسلین و خاتم‌النبین و از بیت ۱۷۱ تا ۱۹۹ در طلب شفاعت از رسول خدا (ص) و تمنای بخشایش از باری تعالی و از بیت

^۱ Romanticism.

۲۰۰ تا ۲۴۵ به حال و وضع کردان در قرن شانزدهم می‌پردازد و از پروردگار می‌طلبد که آنان را از بلایا و مصایب برحذر دارد و از بیت ۲۴۶ تا ۲۹۸ به سبب سرودن مم و زین و از بیت ۲۹۹ تا ۳۷۵ به ساقی‌نامه و سپس از بیت ۳۷۶ به سرودن داستان اصلی می‌پردازد.

۵- خلاصه‌ی آثار

۵-۱- داستان خسرو و شیرین

خسرو، شاهزاده‌ی ایرانی، در پی نافرمانی از فرمان پدر خود، هرمز، به عقوبت او گرفتار می‌شود و چهار چیز گرانبهایش را از دست می‌دهد: اسب، مطرب، تخت و غلام. از آن جا که خسرو این تنبیه را به جان می‌خرد و دم برنمی‌آورد، نیای خود انوشیروان را در خواب می‌بیند که او را به چهار چیز دیگر بشارت می‌دهد: مطربی به نام باربد، اسبی به نام شب‌دیز، تختی به نام طاق‌دیس و دلارامی به نام شیرین. خسرو بعد از این خواب ندیم خود را به جست‌وجوی شیرین می‌فرستد که او نازپرورده و تنها برادرزاده‌ی زنی است از نسل شاهان که مهین بانو نام دارد و بر سرزمین ارمن فرمانروایی می‌کند. شاپور که نقاشی است چیره‌دست، شیرین را با تصویر خسرو می‌فریبد و او گرفتار عشق شاهزاده می‌شود. آنگاه شیرین بی‌قرار را با اسب همتایش، شب‌دیز، راهی مداین و قصر خسرو می‌کند. از آن سو خسرو در پی دسیسه‌ی دشمنانش از قصر می‌گریزد و به سوی ارمن می‌تازد. شیرین به قصر خسرو می‌رسد و چون او را گریزان می‌یابد، در حرمسرای خسرو و کنار کنیزان او به تنهایی روزگار می‌گذراند. پس از مدتی از آب و هوای مداین دل‌تنگ می‌شود و چون پرورده‌ی گلزار و کوهستان است، از کنیزان می‌خواهد برای او چاره‌ای بیندیشند. اما کنیزان از سر حسادت برای او قصری سوزان بنا می‌کنند و شیرین به سختی روزها را سپری می‌کند. وقتی شاپور از ماجرای خسرو آگاه می‌شود، به مداین نزد شیرین می‌آید تا به او مژده دهد که خسرو مهمان مهین بانوست، شیرین که از هوای سوزان قصر به تنگ آمده است، از آن جا که به شیرنوشی عادت داشته و آوردن گوسفندان به قصر شیرین مشکل بوده است، از شاپور کمک می‌طلبد.

شاپور، فرهاد تیشه‌گر را به قصر می‌خواند تا از جایگاه گوسفندان تا قصر شیرین جویی بنا کند و شیر در آن روانه گردد. فرهاد با دیدن شیرین دل می‌بازد و ماجرای دیگر آغاز می‌شود. خسرو که در این گیرودار مجبور است، به علت کمک‌های امپراطور روم با دختر او، مریم، ازدواج کند، با آگاهی از دل‌باختگی فرهاد به شیرین، کندن کوه بیستون را شرط وصال فرهاد به شیرین قرار می‌نهد. اما وقتی فرهاد را در این کار نستوه می‌یابد، با فریب و دروغ به او می‌گوید که شیرین مرده است و فرهاد در دم جان می‌سپارد. پس از مرگ فرهاد همسر خسرو، مریم، نیز از

دنیا می‌رود و شیرین و خسرو در نامه‌هایی طعن‌آمیز مرگ رقیب را به یکدیگر تعزیت می‌گویند. اما خسرو نامه‌ی شیرین را تاب نمی‌آورد و هوس بازی دیگری با شکر اصفهانی بنا می‌نهد. شیرین تنهایی خود را به نیایش می‌گذراند و پس از چندی خسرو سرمست به قصر شیرین می‌تازد. شیرین، چون همیشه جز به پیوندی با آیین تن نمی‌دهد و سرانجام با تدبیر شاپور، در حال و هوایی سراسر خنیاپی و با غزل‌سرایی نکیسا و باربد خسرو تسلیم خواهش شیرین می‌شود. شیرین و خسرو به وصال می‌رسند و پیمان زندگی می‌بندند. اما شیرویه فرزند خسرو جگرگاه پدر را می‌درد و از شیرین خواستگاری می‌کند. شیرین که هنوز بر سر پیمان است، خنجری بر خود فرود می‌آورد و به وصال دوباره‌ی خسرو می‌رسد.

۵-۲- خلاصه‌ی داستان مم و زین

فرمانروای سرزمین بوتان، زین‌الدین، دو خواهر داشت به نام‌های زین و ستی. در روز نوروز، مم و تازدین به قصد تفرج از شهر بیرون می‌روند و زین و ستی را دیدار می‌کنند و در این دیدار مم عاشق زین و تازدین عاشق ستی می‌شود. پیران قوم به خواستگاری ستی برای تازدین می‌روند و امیر موافقت می‌کند. ازدواج ستی و تازدین، آتش حسد را در دل بکر، حاجب امیر، شعله‌ور می‌سازد. او در پی توطئه‌ای نزد امیر می‌رود و می‌گوید: تازدین در همه جا شایع کرده که به زودی زین را هم به مم می‌دهیم. این خبر امیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زین را از ازدواج با مم منع می‌کند. از قضا یک روز زین‌الدین به شکار می‌رود. در این فرصت، زین و مم در باغ یکدیگر را دیدار می‌کنند و سپس امیر پس از این که از شکار برمی‌گردد، از در و پنجره‌ی باز کاخ متوجه حضور اغیار می‌شود. زین خود را به زیر قبای مم پنهان می‌کند. اما امیر مم را می‌بیند. تازدین هم برای انحراف ذهن امیر از وجود زین، خانه‌اش را به آتش می‌کشد. تازدین با این عمل جوانمردانه توانست توجه امیر و همراهانش را به آتش معطوف کند. سپس همگی برای دفع آتش، سرای پادشاه را خلوت می‌کنند. مم با حضور در محل حادثه از گرفتارشدن به دست امیر نجات پیدا می‌کند.

پس از چندی آوازه‌ی عشق مم و زین همه جا را فرا می‌گیرد. بکر ماجرا را به امیر گزارش می‌دهد. امیر دنبال صحت این خبر است. بکر بازی شطرنج با مم را به این شرط که حریف مغلوب، خواسته شخص برنده را عملی کند، به او پیشنهاد می‌دهد. امیر مم را شکست می‌دهد و از او می‌خواهد که نام معشوقش را بگوید. مم نام معشوقه‌ی خود را فاش می‌کند. امیر مم را به زندان می‌اندازد. مم در آن سیاهچال، به تکامل روحی خود می‌پردازد و با مناجات و چله‌نشینی به درک عمیقی از عشق حقیقی نایل می‌آید. تازدین و برادرانش تصمیم می‌گیرند

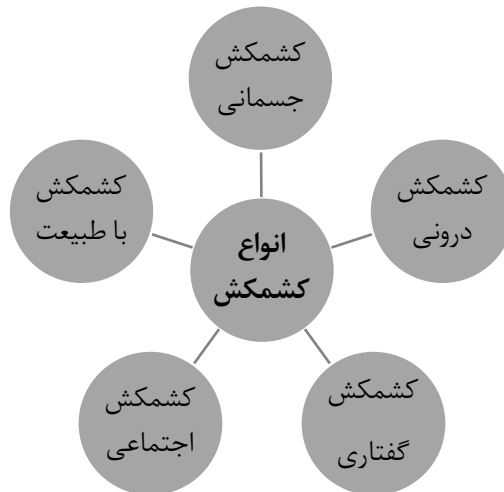
که هر سه به نزد امیر بروند. اگر با آزادی مَم موافقت نکند، ابتدا بکر و بعد دیگر ستمکاران را بکشند. امیر این بار هم تسلیم نیرنگ بکر می‌شود: او امیر را به موافقت ظاهری با ازدواج آن‌ها دعوت می‌کند و از طرفی هم امیر را به دادن جام زهر به تاژدین و برادرانش ترغیب می‌کند و سپس از امیر می‌خواهد که دستور دهد زین شخصا به زندان رود و مَم را آزاد کند تا مَم با دیدن زین جان دهد. امیر به حضور زین می‌رود و از کاری که کرده است، عذرخواهی می‌نماید. آن‌گاه اجازه‌ی رؤیت مَم و ملاقاتش را به زین می‌دهد. اما زین به گریه می‌افتد و چنان شیون و زاری می‌کند که از دهان، خونابه بیرون می‌دهد و بعد از مدتی بیهوش می‌شود. بیهوشی زین، چنان امیر را متأثر می‌کند که تمام شب بر او گریه می‌کند. تا این‌که در این هیاهو جوانی از در وارد می‌شود و می‌گوید: مَم مرده است. با این خبر، زین که مرده بود، دوباره زنده می‌شود و می‌بیند که امیر و اطرافیان همه گریه می‌کنند. به برادرش رو می‌کند و می‌گوید: برادر! تو باعث شدی تا ما به صفای باطن برسیم و سعادت ابدی را نصیبمان کردی. امیر می‌گوید: «از ته دل پشیمان اعمال خود هستم. برخیز و خودت به زندان برو و با مَم سخن بگو و دوباره زنده‌اش کن». زین قبول می‌کند و خود را به زندان می‌رساند تا از حال مَم آگاه شود.

اندکی قبل از زین، سستی وارد زندان می‌شود و از دیگر زندانیان درباره‌ی مرگ مَم می‌پرسد. جواب می‌دهند که «فروغی از بیرون آمد؛ از سر مَم نیز فروغی دیگر برآمد، این دو فروغ به هم رسیدند و با هم پیوند خوردند.» دایه و سستی به مَم گفتند که برخیز یارت آمده است، اما مَم به هوش نیامد. به محض این‌که زین نزد جسد بی‌جان مَم می‌رسد و برقع را از سر برمی‌دارد، می‌گوید: ای مَم! با دم مسیحایی‌ام برخیز! مَم زنده می‌شود. با دیدن سیمای زین روح در جسم بی‌جان مَم دمیده می‌شود. اطرافیان به مَم می‌گویند: امیر تو را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده و زین را به تو می‌دهد. مَم قبول نمی‌کند و از خدا می‌خواهد که زود به بارگاهش برگردد. با این سخنان جان مَم به یکباره، قالب تن را رها می‌کند و به سوی معشوق ازلی خویش می‌شتابد. از مرگ او تمام مردم بوتان به شیون و زاری می‌افتند. در همین اثنا تاژدین با بکر روبه‌رو می‌شود. بکر درصدد نجات خود بر می‌آید، اما تاژدین با تهور و شجاعت بر وی می‌تازد و با یک ضربه‌ی شمشیر سرش را از تن جدا می‌کند. در مراسمی باشکوه پیکر بی‌جان مَم را با حضور تمامی مردم بوتان به طرف قبرستان می‌برند. زین هم در معیت جنازه، همچنان اشک می‌بارد و هنگامی که به قبرستان می‌رسند، جسد بکر را بر زمین افتاده می‌بینند. زین نزد امیر و تاژدین پایمردی می‌کند که به جسد او اهانتی نشود و با بیان دلایلی ابراز می‌دارد که بکر باعث تزکیه و تهذیب نفس ما شده است و سعادت ابدی ما مرهون اعمال بکر است و از برادرش درخواست می‌کند که بکر را در کنار تربت آنها دفن کنند تا همچون سگی پاسدار جانشان باشد

و سپس زین سنگ مزار مم را در آغوش می‌گیرد و با سیلابی از اشک آهی از ته دل برمی‌کشد و یکباره جهان خاکی را وامی‌نهد و جان به افلاک می‌برد.

۶- بررسی عنصر جدال در دو داستان خسرو و شیرین و مم و زین

کشمکش^۱ از رویارویی و برخورد شخصیت با نیروی موجود در داستان ایجاد می‌شود. این رویارویی گاه به صورت مقابله‌ی شخصیت اصلی با شخصیت مخالف، و گاه به شکل رودررو شدن دو طرز تفکر و یا مقابله‌ی فرد با سرنوشت و غیره ایجاد می‌شود (رضایی، ۱۳۸۲: ۶۲). کشمکش و درگیری را می‌توان به سه نوع اساسی تقسیم کرد. نخست ستیز آدمی با آدمی است. نوع دوم، ستیز آدمی با خویش است. این نوع از کشمکش می‌تواند ستیز میان دو جنبه از شخصیت فرد باشد، مثلاً آزمندی و اخلاق یا عشق و جاه و از این دست. نوع سوم، ستیز آدمی با نیروهای خارجی است. این نیروها می‌تواند شامل جامعه، محیط زیست، طبیعت، خدا یا ماوراء طبیعت و سرنوشت باشد (هولتن، ۱۳۶۴: ۶۷-۶۹). با توجه به این که هر دو داستان مایه‌هایی از حماسی را در خود دارند، تا اندازه‌ای میتوان کشمکش اجتماعی، کشمکش درونی، کشمکش گفتاری (لفظی)، کشمکش با طبیعت و نیروهای آسمانی را به این تقسیم بندی افزود و نمایه‌ای از کشمکش را در هر دو داستان به صورت نمودار زیر نمایش داد:



کشمکش مبتنی بر شخصیت که شامل ستیز آدمی با آدمی، جدال آدمی با خویش و کشمکش آدمی با نیروی خارجی، اعم از طبیعت و جامعه و حتی تقدیر است (مکی، ۱۳۸۵: ۲۰۰) در هر دو منظومه پی می‌گیریم که بنا به گفته‌ی میرصادقی، ناپایداری که از آن به کشمکش و ناسازگاری نیز تعبیر می‌شود، سنگ بنای هر طرح داستانی است (مستور، ۱۳۹۱: ۱۹).

¹ Conflict.

کشمکش خسرو و شیرین ناشی از قصد رسیدن به وصال و موانع ایجاد شده در راه این مقصود است؛ بنابراین می‌توان کشمکش را در داستان خسرو و شیرین بیشتر میان فرد با فرد و از نوع عاطفی دانست.

۱-۶- بررسی عنصر جدال در دو داستان خسرو و شیرین و مم و زین

بارزترین کشمکش‌های موجود در داستان، از گونه‌ی کشمکش جسمانی است. برخورد و درگیری جسمانی میان دو یا چند شخصیت، موجب کشمکش جسمانی می‌گردد. این نوع کشمکش، رایج‌ترین نوع کشمکش است و همان‌طور که از عنوان آن پیداست، جدال یک شخصیت با شخصیت دیگر بر سر یک امر شخصی و خصوصی است. این نوع کشمکش باعث ایجاد هیجان در داستان می‌شود؛ بدین معنا که کشمکش‌های جسمانی، ابزاری برای ایجاد هیجان در داستان است. این عنصر در هر دو داستان خسرو و شیرین و مم و زین به صورت مکرر دیده می‌شود که به ذکر چند مورد در هر دو داستان اکتفا می‌شود. در داستان خسرو و شیرین، کشمکش انسان با انسان مطرح است؛ جدال میان خسرو و فرهاد یا شیرین و مریم از نمونه‌های این نوع کشمکش به حساب می‌آید. با وجود بسامد بالای این نوع کشمکش در داستان، بیشتر جدال‌ها به صورت غیر مستقیم صورت گرفته و کمتر به شکل رویارویی مستقیم شخصیت‌ها با یکدیگر انجام شده است، مانند شیرین و مریم که هرگز یکدیگر را نمی‌بینند.

واقعه‌ی قتل خسرو به دست شیرویه، یکی دیگر از کشمکش‌هایی است که در این داستان دامنگیر شیرین می‌شود. شیرین پس از سختی‌ها و شکیبایی بسیار در راه عشق به وصال محبوب خویش می‌رسد، اما به ناگاه دچار پریشانی و آشفتگی می‌شود که دیگر پس از آن، آرامشی متصور نیست که او بخواهد برای رسیدن به آن به کشمکش بپردازد. این کشمکش (= پریشانی) مرگ او را در پی دارد که از نظر خود شیرین، آرامش ابدی است. شیرویه برایش پیغام می‌فرستد که خاطرخواه اوست و از اینجا کشمکش شیرین با شیرویه و با بخت واژگون خویش آغاز می‌شود:

چو شیرین این سخنها را نیوشید چو سرکه تند شد چون می بجوشید
فریش داد تا باشد شکیش نهاد آن کشتنی دل بر فریش
(نظامی، ۱۳۹۰: ۳۴۷)

نمونه‌ی این نوع کشمکش و جدال در منظومه‌ی مم و زین از برخورد و مقابله‌ی مم با زین‌الدین و بکر پس از مسابقه شطرنج شکل می‌گیرد. در این نوع کشمکش، علت واقعی رویدادها -افشای راز عشق مم - بیان می‌شود و بر اساس آن، بحران، یعنی درگیری و دستگیری مم و زندانی شدن او، گسترش می‌یابد و به اوج می‌رسد (خانی، ۱۹۶۲: ۱۳۶-۱۳۹). تاجدین و برادرانش با فرستادن رسولی به نزد امیر آزادی مم را خواستار می‌شوند و به او اعلام می‌دارند که در صورت مخالفت، سر به شورش می‌زنند و بکر و دیگر ستمکاران را خواهند کشت. این ماجرا کشمکشی نو را می‌آفریند؛ کوشش این شخصیت‌ها برای غلبه بر این موانع، کشمکش را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند. نتیجه‌ی این برخوردها، تکاپو و جنبشی است که تعادل اولیه‌ی داستان را بر هم می‌زند و آن را کم‌کم به سوی تعادل پایانی می‌کشانند:

تاجدین ژ ته‌وابعی خوه يهك پير	ته‌عین کر و زوو شهانده پیش میر
ئنصافه کو زیده‌تر ژ سالی	مهم مائیه بی خودان د چالی
ئهم هیقی د کن مهمی رها کهت	ده‌ردی د دلی مهمی ده‌وا کهت
یا مه‌صله‌حتی ژ بؤمه چی کهت	یانه ژ مه را به‌کر فه‌ریکه‌ت
دا ئهم خه‌به‌ران ژ بؤ وی بیژن	ده‌ردی د خوه ئهم ل وی بریژن

(خانی، ۱۹۶۲: ۱۴۹)

تاجدین ز میان خویش و یاران	پیکی بگزید ز پایداران
انصاف نبود زیادتر از سال	ماند مموی ما در دل چال
خواهیم که کند ممو را آزاد	از نو بکند وفا را بنیاد
یا او به کنار ما بایستد	یا بکر شقی به ما فرستد
تا او را ادب کنیم زین پس	تهمت نزند کسی را آنخس

(خانی، ۲۰۱۲: ۲۳۶-۲۳۷)

از دیگر کشمکش‌های جسمانی در این منظومه، درگیری تاجدین با بکر پس از مرگ مم است. علاوه بر این سخنان تاجدین با بکر مرگور نیز از دیگر نمونه‌های این نوع کشمکش به شمار می‌آید که این کشمکش گفتاری منجر به کشمکش جسمانی می‌شود. از مرگ مم تمام مردم بوتان به شیون و زاری می‌افتند. همه‌ی اهل بوتان به خاکسپاری مم می‌روند که در همین اثنا تاجدین با بکر روبه‌رو می‌شود. بکر درصدد نجات خود برمی‌آید، اما تاجدین با تهور و شجاعت بر وی می‌تازد و با یک ضربه‌ی شمشیر سرش را از تن جدا می‌کند. خشم تاجدین با کشتن بکر، فروکش نمی‌کند، بلکه همچون اژدهایی می‌خواهد به انتقام مم، هر کسی را که سر راهش بیاید،

بکشد. از او به پیش امیر شکایت می‌برند، امیر او را به زنجیر می‌کشد که این کشمکش‌ها در کل در زمره‌ی کشمکش جسمانی از نوع گفتاری قرار می‌گیرد.

ئەف ئەمرە ب من قەوی مەحاله ئەف خەونە وه دیتی یا خەیاڵه
 زینی کو بهیستن ئەو مەعانی ئەف نەغمە ژ پەردەئی دەرانی
 ئەف رەنگەهە گۆتە دایەیا پیر غالب تە نەمایە عەقل و تەدبیر
 (خانی، ۱۹۶۲: ۶۸)

این امر به نزد من محال است هر آنچه گفتید از خیال است
 زین وقتی شنید این معانی این نغمه زپرده داد آئی
 از بس که شدی تو پیر دایه از عقل نمانده بر تو سایه
 (خانی، ۲۰۱۲: ۷۲)

این جدال عاقبت منجر به کشته شدن بکر می‌شود. در پایان با مرگ زین، همه‌ی کشمکش‌ها پایان می‌یابد:

تاجدین تن او ز جان جدا کرد با مرگ او زندگی بنا کرد
 (خانی، ۲۰۱۲: ۲۸۷)

۶-۲- کشمکش با طبیعت (سرنوشت)

گاهی شخصیت داستان با عوامل خارجی و یا محیط اطراف به مبارزه می‌پردازد. در داستان خسرو و شیرین با یک کشمکش پیش‌بینی‌شده روبه‌رو هستیم. عمده‌ترین وجه تجلی این کشمکش قابل پیش‌بینی، پیشگویی طالع‌بینان و یا خواب‌دیدن، مخصوصاً از جانب اشخاص داستان است. خسرو نیای خویش را در خواب می‌بیند که او را به چهار چیز بشارت می‌دهد. یکی از این چهار چیز، نقطه‌ی محوری همه‌ی وقایعی است که داستان به دور آن می‌چرخد:

دلارامی تو را در بر نشیند کزو شیرین تری دوران نشیند
 (نظامی، ۱۳۹۰: ۴۱)

اتفاقات بعدی داستان متأثر از همین خواب است. با این خواب، آرامش خسرو به هم می‌خورد و داستان وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. کشمکش خسرو در این واقعه با یک شخص یا یک پدیده‌ی فیزیکی نیست، او با یک نیروی مافوق بشری که شاید بتوان آن را بخت و اقبال و یا سرنوشت نامید، درگیر است. او نمی‌خواهد خوابش را نادیده بگیرد، بلکه بر عکس:

همه شب با خردمندان نخفتی حکایت باز پرسیدی و گفתי
(نظامی، ۱۳۹۰: ۴۱)

اینجاست که کشمکش او با سرنوشت معنا پیدا می‌کند و او دنبال تعبیر این خواب می‌گردد.
برای پیدا کردن راه حل ندیم خاصش، شاپور، به فریادش می‌رسد و می‌گوید:

که گر فرمان دهد شاه جهانم بگویم صد یک از چیزی که دانم
(نظامی، ۱۳۹۰: ۴۱)

در این داستان جدال فرهاد با کوه، بیانگر نوعی دلجویی عاشقانه با طبیعت است:

بیا کز مردمی جان بر تو ریزم نه دیوم کآخر از مردم گریزم
کسی در بند مردم چون نباشد که او از سنگ مردم می‌تراشد؟
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

در داستان مم و زین هیچ‌کدام از شخصیت‌های اصلی، تقدیر محتوم خویش را نمی‌پذیرند و خود را از تمام شادی‌های دیگر زندگی محروم می‌کنند و به نوعی خود را در معرض زندگی سراسر رنج و مرگ زود هنگام قرار می‌دهند تا وصال محبوب را در دنیایی دیگر بجویند. چنان‌چه زین در خطاب به خواهرش از سرنوشت خود گله می‌کند و می‌گوید:

به‌ختی من نه‌گه‌ر چ زیده رهش هات نه‌فد قسمه‌ته بؤ مه زیده خواهش هات
ته‌قسیمی غمان ژ بؤ م را بوو ته‌قدیری نه‌زهل یه‌قیین وه‌سا بوو
(خانی، ۱۹۶۲: ۱۰۵)

بخت من اگر سیاه آمد بر من چو همای شاه آمد
تقسیم غمان برای زین بود تقدیر ازل یقین چنین بود
(خانی، ۲۰۱۲: ۱۴۸)

در این داستان جدال انسان با طبیعت به صورت شکایت از فلک در گفتار زین به چشم می‌خورد:

هر له‌حقفه دگوته چه‌رخی ده‌ووار کای قالمی بی نه‌مانی خونخوار
(خانی، ۱۹۶۲: ۱۳۸)

هر لحظه بگفت به چرخ دوار کای ظالم بی امان و خونخوار
(خانی، ۲۰۱۲: ۲۲۷)

وی تنها چرخ و قضا را مقصر می‌داند. در گفتار و تفکر وی کاملاً تقدیرباوری حاکم است. شکوه و گلایه از فلک یکی از موضوعات عمده‌ی شعر فارسی است. شاعرانی که در شعر آن‌ها نوعی یأس و ناامیدی نهفته است، همواره ناکامی‌ها و تألمات درونی خود را به فلک نسبت می‌دهند.

۳-۶- کشمکش درونی (ذهنی)^۱

کشمکش دورنی-عاطفی، از زیباترین کشمکش‌های داستان است. از بررسی این کشمکش می‌توان به نگرش شخصیت‌ها پی برد. در مورد کشمکش درونی باید گفت: «جدال‌ها گاهی در درون شخصیت در می‌گیرد و درگیری‌های روحی و معنوی بین دو نیرو در ذات انسان است (رضایی، ۱۳۸۲: ۶۲)؛ بنابراین زیباترین جدال‌های هر داستان، کشمکش‌های درونی شخصیت‌هاست. از سوی دیگر، این نوع کشمکش، پایه و اساس دیگر انواع کشمکش است. از دلایل جذابیت داستان خسرو و شیرین و داستان مم و زین، کشمکش‌های درونی متعددی است که روان و درون بعضی از شخصیت‌ها را فرامی‌گیرد و در پی آن، جدال‌های دیگری رخ می‌دهد. در داستان خسرو و شیرین، اولین کشمکش درونی شیرین پس از دیدن تصویر خسرو بروز می‌کند. نیاز او به شناختن خسرو، درون او را دگرگون و آشفته می‌سازد. اگرچه او در همان نگاه اول، دل در گرو عشق خسرو می‌نهد، اما نوعی جدال در وجود او درمی‌گیرد که او را به این سو و آن سو می‌کشاند؛ ولی از آن جا که جوهر عشق او برخاسته از نجابت و پاکدامنی است، به ندای عشق لبیک می‌گوید و شور این کشمکش را مهار می‌کند.

هوای دل رهش می‌زد که برخیز گل خود را بدین شکر برآمیز
دگر ره گفت از این ره روی برتاب روا نبود نمازی در دو محراب
(نظامی، ۱۳۹۰: ۷۱)

کشمکشی که شیرین پس از ازدواج خسرو با مریم دچار آن می‌شود، یک نوع کشمکش درونی است. پی بردن به جدال‌های درونی، نه تنها باعث ایجاد نوعی لذت ادبی می‌شود، بلکه ذهن جستجوگر را فعال‌تر می‌کند تا در لایه‌های زیرین داستان به دنبال حوادث دیگر باشد؛ از این

¹ Mental Conflict.

رو داستان از یکنواختی بیرون می‌آید. این جدال درونی و درگیری نفسانی، شیرین را دستخوش تحول اساسی و بنیادی می‌سازد:

گهی دل را به نفرین یاد کردی ز دل چون بیدلان فریاد کردی
گهی با بخت گفتی: کای ستمکار نکردی تا تویی زین زشت‌تر کار
مرادی را که دل بر وی نهادی به دست آوردی و از دست دادی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

زمانی که شاپور پیغام خسرو را به شیرین می‌رساند که مخفیانه و دور از چشم مریم به قصر بیاید، آشفتگی شیرین، او را به کشمکش کلامی با خسرو وامی‌دارد. در این کشمکش طرف دیگر غایب است. شیرین در قالب پیام، این کشمکش را ظاهر می‌کند. این نوع کشمکش کلامی که در قالب مناظره تعبیه می‌شود، از نوع کشمکش درونی شمرده می‌شود؛ زیرا در این مناظره یک سو حقیقی و یک سو خیالی است، یعنی کلمات طرف غایب از زبان طرف حاضر ادا می‌شود:

که گر شه گوید او را دوست دارم بگو کاین عشوه ناید در شمارم
و گر گوید بدان صبحم نیاز است بگو بیدار منشین، شب دراز است
و گر گوید به شیرین کای رسم باز بگو با روزه مریم همی ساز
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۳)

از دیگر کشمکش‌های درونی شیرین، زمانی است که خسرو با شکر اصفهانی ازدواج می‌کند. این کشمکش شیرین در نوع خود جالب و جذاب است. شیرین در این کشمکش شب را طرف خطاب قرار می‌کند و مکنونات دل خویش را با او نجوا می‌کند:

مرا بنگر چه غمگین داری، ای شب ندارم دین اگر دین داری، ای شب
شبا، امشب جوانمردی بیاموز مرا یا زود کش، یا زود شو روز
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

در ماجرای کوه کندن فرهاد و زاری کردن او، شاهد جدال کاملاً عینی فرهاد با درون خود هستیم. در این داستان، سخنان فرهاد می‌تواند رهیافتی به شخصیت او باشد. برای نمونه، فرهاد در درون خویش با خود و بخت خویش دست به گریبان می‌شود و غوغایی در درون فرهاد برپا می‌شود:

منم تنها در این اندوه و جانی فدا کرده سری بر آستانی
اگر صد سال در چاهی نشینم کسی جز آه خود بالا نبینم

وگر گردهم به کوه دشت صد سال بجز سایه کسم ناید به دنبال
چه سگ‌جانم که با این دردناکی چو سگداران دوم خونی و خاکی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

شیرین حاضر به نرمش در مقابل تمنیات خسرو نیست؛ از این رو خسرو بسیار از او رنجیده می‌شود. شیرین چون به خلوت می‌نشیند، خود را به خاطر آزرده دلدار سرزنش می‌کند. اما در موقعیت مشابه، باز خسرو را از خود می‌راند. این سرگردانی و تعارض در رفتار، همواره شاهزاده‌ی ارمن را پریشان خاطر می‌کند:

که چون بی‌شاه شد شیرین دلتنگ به دل برمی‌زد از سنگین‌دلی سنگ
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

بنیان و درون‌مایه‌ی مم و زین بر تقابل دو نیروی خیر و شر قرار دارد. بر اساس اصول داستان‌نویسی نیز همه‌ی مراحل در روند شکل‌گیری یک داستان در تقابل میان دو قطب مخالف رخ می‌دهد. «نبودن برخورد و گره در رویارویی اشخاص داستان با یکدیگر، به این معنی است که در آن نوشته رنگ و حالت داستان وجود ندارد و اتفاقات موجود در آن فاقد کشش بوده و نقشی در پیشرفت و یکپارچگی داستان ندارد ... طرح داستان هنگامی جلوه می‌کند که بین علائق و خواسته‌های اشخاص داستان برخورد و درگیری پیش آید» (وستلند، ۱۳۷۱: ۱۱۶). در داستان مم و زین نیز از برخورد میان خواسته‌ها، دو تقابل شکل می‌گیرد که نقش ویژه‌ای در پیشبرد داستان دارد. جدال انسان با خود در روایت مم و زین بدین صورت است که پس از این که تاجدین و سستی به وصال هم می‌رسند، بکر به سبب حسادت به نزد امیر می‌رود و درصدد توطئه برمی‌آید. توطئه‌ی وی باعث ناامیدی مم و زین از وصال همدیگر و در نتیجه آشفستگی درونی آن‌ها می‌شود:

تاجدین و سستی کو بوون ب هه‌ڤ شاد وه‌صلی کرن ئه‌و ژ هه‌جری ئازاد
مهم مایه‌ی کونجی وه‌حده‌تی فه‌رد نه یار و هه‌منشین نه هه‌مده‌رد
(خانی، ۱۹۶۲: ۱۰۰)

تاجدین و سستی شدند بهم شاد واصل شدند و زهجر آزاد
مم ماند بکنج خلوتش فرد نه یار و نه هه‌منشین و همدرد
(خانی، ۲۰۱۲: ۱۴۱)

بررسی عنصر جدال در دو روایت | ۳۵

پند و اندرز همنیشنان و هم‌رازان آن‌ها نه تنها مؤثر نیست، بلکه منجر به کشمکش درونی بیشتر آن‌ها می‌شود، برای نمونه جدال زین با خویشان که با غم و غصه همدم می‌شود:

زین ما ب تهنی د گهل غه‌مان جۆت غم لی جقیان ژ بۆ غه‌مان گۆت
کای هه‌منه‌فه‌سی د بی نه‌وایان فه‌ریادرسه‌سی د پور جه‌فایان
هه‌مده‌ردی د ده‌رده‌مه‌ندان هه‌مپه‌رده‌ئی سرری موسته‌مه‌ندان
حاصل ب وه خوه‌ش دبت ل من دل بی گنج غه‌مان ژ دل د حاصل
(خانی، ۱۹۶۲: ۱۰۴-۱۰۵)

زین گشته کنون با غمش جفت غم‌ها همه او را او به غم گفت
ای همدم و دوست بی‌نوایان فریادرس ز این جفایان
غم خواهیم از آنکه با وفا هست در تلخی غم صفا صفا هست
با غم دل من صبور گردد بی‌گنج غمان چو گور گردد
(خانی، ۲۰۱۲: ۱۴۷)

مم و زین از شخصیت‌هایی هستند که در سراسر داستان، پی‌درپی دچار کشمکش‌های درونی می‌شوند. البته می‌توان رفتارها و واکنش‌های مم را از ابتدای داستان، از منظر روان‌شناختی مورد بررسی قرار داد. از این طریق می‌توان شخصیت مم را بهتر واکاوی کرد و به دلیل واکنش‌های او پی برد. فتنه‌های بکر منجر به کشمکش‌های درونی مم و زین می‌شود. این کشمکش‌ها در نوع خود جالب و جذاب است، برای نمونه زین در این کشمکش، شمع و پروانه را مورد خطاب قرار می‌دهد و درونیات دل خویش را با او نجوا می‌کند:

دهم شمع دکر ژ بۆ خوه ده‌مساز کای هه‌مسەر و هه‌منشین و هه‌مراز
هەر چهند ب سوهتئی وهکی من ئەمما نه ب گوهتئی وهکی من
(خانی، ۱۹۶۲: ۱۰۶)

گه شمع بکرد بخویش دمساز کای همسر و همنشین و همراز
در سوز من و تو همدلانیم افسوس و دریغ نه هم‌زبانیم
(خانی، ۲۰۱۲: ۱۴۹)

په‌روانه د کر ب ئاته‌شی غم په‌روانه د کر ژ بۆ خوه هه‌مده‌م
که‌ی ئری ئاشیانی فرقه‌ت وهی بولبولی بوستانی فرقه‌ت
(خانی، ۱۹۶۲: ۱۰۶)

پروا چو نکرد ز آتش غم پروانه بکرد بخویش همدم
 یک لحظه نداری دل هوا را ناپخته طلب کنی فنا را
 (خانی، ۲۰۱۲: ۱۵۱)

در پی این کشمکش درونی مم نیز گاه رود دجله، باد صبا و دل خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد. (خانی: ۱۹۶۲: ۱۰۹-۱۱۲). سخنان مم با رود دجله و باد صبا از گفت‌وگوهایی است که بیانگر درون آشفته‌ی اوست که همه‌ی این سخنان دلیل جدال درونی مم با خود است:

کای شوبه‌تی ئه‌شکی من ره‌وانه بی صبر و سو کوونی عاشقانه
 بی صبر و قهرار و بی سوکوونی یان شوبه‌تی من تو ژی جونوونی
 (خانی، ۱۹۶۲: ۱۰۹)

ای رود چو اشک من روانه بی صبر و سکون عاشقانه
 بی صبر و قهرار و بی سکونی گویی که تو همدم جنونی
 (خانی، ۲۰۱۲: ۱۵۶)

گه به‌حپ دکر د گهل صه‌بایی شه‌رحا غه‌می دل د گوته بایی
 کای جسمی له‌گی‌فی شوبه‌تی روح ده‌رگاهی به‌دن ل به‌ر ته مه‌فتوح
 چاره‌ک هه‌ره سدره السعاده گافه‌ک هه‌ره سدره النهایه
 ئه‌مما ب ته‌واصع و ب ته‌عفیام سه‌د مه‌رتبه‌ه ئحترام و ته‌کریم
 (خانی، ۱۹۶۲: ۱۱۰)

گاهی که صبا می‌آمدش یاد شرح غم دل می‌گفت با باد
 کای جسم لطیف چون روانها مفتوح به توست جسم و جانها
 خواهم که روی تو بی توقف رنجانی قدم را بی تکلف
 باری برو سدره السعادت یکدم برو سدره النهایت
 (خانی، ۲۰۱۲: ۱۵۸)

۶-۴- کشمکش گفتاری

عناصر داستان اجزایی به پیوسته و مرتبط هستند و نمی‌توان برای آنها مرز و محدوده‌ی خاصی معین کرد. گاه عنصری در دل عنصری دیگر قرار می‌گیرد و همین تودرتویی و پیچیدگی است که داستان را منسجم می‌کند. سخنان شخصیت‌ها از سویی جزو عنصر گفتگو و از سوی دیگر

در حیطه‌ی کشمکش گفتاری قرار می‌گیرد. کشمکش‌های گفتاری که داری لحنی تند است، اما به کشمکش جسمانی نمی‌انجامد، برای نمونه می‌توان به سخنان خسرو و فرهاد اشاره کرد. لحن تند خسرو و تهدید او هنگام پرسش از معشوقه‌اش، باعث نوعی کشمکش گفتاری می‌شود. خسرو نیز چون از عشق فرهاد به شیرین مطلع می‌شود، او را به مناظره فرا می‌خواند که از موارد نادری است که کشمکش به شیوه‌ی کلامی نشان داده می‌شود:

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت انده خزند و جان فروشند
چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش
(خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۴)

باید اشاره کرد که در داستان‌هایی که بیشتر به روابط عاطفی یک مرد با دو زن و یا بالعکس می‌پردازد، همگی پایه و اساس داستان بر کشمکش فرد با فرد استوار است (مکی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). به عنوان مثال، در ماجرای عشق فرهاد با تشکیل مثلث عشقی فرهاد و شیرین و خسرو، کشمکشی از نوع فرد با فرد به وجود می‌آید. خسرو و فرهاد برای رسیدن به هدف خویش، یعنی شیرین، با هم در تضادند. این امر منجر به درگیری آنان می‌شود. «چنان‌که پیداست در داستان‌هایی که دو عاشق برای رسیدن به یک معشوق کوشش دارند هیجان داستان بالاتر می‌رود، ضمناً نوع عشق دو عاشق به نمایش گذاشته می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۷۴: ۵۳). این کشمکش در جنگ میان بهرام چوبین و خسرو نیز وجود دارد. بهرام با جاه‌طلبی‌های بی‌حد و مرزش، خسرو را از تخت به زیر می‌کشد. جدال شیرویه با پدر برای تصاحب قدرت نیز در همین نوع کشمکش جا می‌گیرد. تا این‌که خسرو با هم‌فکری پیران، قرار بر این شد که قاصدی ترشرو روانه سازند تا به فرهاد خبر مرگ شیرین را برساند. شاید این خبر دستش را از کار باز دارد و او را منصرف کند. قاصد تلخ‌گفتار و بدشگون بر پای بیستون می‌رود و خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌دهد که در پایان منجر به کشمکش جسمانی می‌شود:

چو افتاد این سخن درگوش فرهاد ز طاق کوه چون کوهی درافتاد
برآورد از جگر آهی چنان سرد که گفתי دورباشی برجگر خورد
به زاری گفت کاوخ رنج بردم ندیده راحتی در رنج مردم
صلای عشق شیرین در جهان داد زمین بریاد او بوسید و جان داد
(خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۲۱۲)

دل شیرین از مرگ فرهاد به درد آمد و چون ابر بهاری گریست. او را به خاک سپرد و بر مزارش گنبد عالی بر افراشت و زیارت خانه‌ای برپا کرد. از مهمترین کشمکش‌های داستان خسرو و

شیرین، کشمکش کلامی و گفت‌وگوی طولانی شیرین با خسرو است؛ گفتگویی که انجامی مانند دیگر گفت‌وگوها دارد، ولی نتیجه‌ی آن وصال است:

نه مهمان توام؟ بر روی مهمان چرا در بایدت بستن بدین‌سان؟
 شاید بست در بر میهمانی که جز تو نیستش جان و جهانی
 (خانی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)

در روایت مم و زین به نمونه‌هایی از کشمکش‌های گفتاری که داری لحنی تند است، اما منجر به کشمکش جسمانی نمی‌شود، اشاره می‌کنیم. زمانی که تازدین و برادرانش برای رهایی و نجات مم از زندان قصد شورش می‌کنند، لحن داستان حماسی می‌شود و از الفاظ و ترکیبات، لحن حماسی کاملاً دریافت می‌شود که در نهایت به کشمکش جسمانی نمی‌انجامد:

سەر صبحه کو شه‌هسواری ئه‌فله‌ق ئه‌صه‌ب کو کشانده جایئ ئه‌بله‌ق
 ئه‌ده‌م د گه‌ویل‌ه‌یی نه‌ین کر ئه‌شه‌ب ژخوهره ژ نووفه زین کر
 گورزی خو‌ه‌یی ئاته‌شین ده‌رانی تیغی خو‌ه‌یی زه‌رفه‌شین کو دانی
 (خانی، ۱۹۶۲: ۱۴۸)

صبحدم چو شه‌سوار افلق اصهب بکشاند بجای ابلق
 ادهم به طویل‌ه‌اش نهان کرد اشهب را مهیا و عیان کرد
 شمشیر زرفشان چرخاند گرز آتشین خویش گرداند
 (خانی، ۲۰۱۲: ۲۳۴)

در آغاز داستان مم و زین، شاهد جدالی به شکل رودررویی دو طرز تفکر، به شکل برداشت متفاوت از عشق، بین مم و تازدین در روز نوروز هستیم. تاجدین چون در عشق قصوری داشت، مم را از نالیدن در راه عشق برحذر می‌دارد که منجر به کشمکش کلامی بین آن دو می‌شود:

گو رابه برا ژ نافه نقینان به‌س ئاهی بکه ژ بهر برینان
 ئه‌م شیرن و ئه‌و ب خوه غه‌زالن پور عه‌بیه کو ئه‌م ژ ده‌ست بنالن
 مه‌م پوخته‌ئی عشقی بوو ته‌مامی گوئی کو برا مه‌گه‌ر تو خامی
 یه‌ک‌نووقته نه‌ه‌تن ژ ده‌ردی خالی هیژا تو دبیی: چرا دنالی
 (خانی، ۱۹۶۲: ۶۲-۶۳)

گفتا به برادرش که برخیز بس ناله بکن و آه کم ریز
 ما شیریم و آنها چو غزالند شیرها زغم غزال نالند؟

مم پخته عشق بود و کامل گفتا تو مگر خامی، عاقل؟
سر سوزنی نیست ز درد خالی پرسى تو ز من چرا می نالی؟
(خانی، ۲۰۱۲: ۶۲)

درگیری زین و ستی با دایه نمونه‌ی دیگری است. زمانی که زین و ستی راز خودشان را نزد دایه برملا می‌کنند، در آن زمان بین زین و دایه نوعی جدال در می‌گیرد.

۵-۶- کشمکش اجتماعی

کشمکش اجتماعی ستیز شخصیت داستان با اصول اخلاقی است که ممکن است بین تمایلات متفاوت شخصیت داستان نیز رخ دهد. مبارزه در برابر قوانین جامعه و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر آن و قراردادهای اجتماعی، موجب کشمکش اجتماعی می‌شود. گاهی نیز تعارض میان شخصیت داستان با سنن اجتماعی است. هوسبازی خسرو، اولین نمونه‌ی کشمکش اجتماعی است. عشق خسرو که با شنیدن وصف شیرین از زبان شاپور آغاز شده است، بیشتر از هوس و شهوت نشأت گرفته است؛ از این رو خسرو را نمی‌توان عاشقی راسخ و پاکباز تصور کرد. او همواره از شیرین قصد کامجویی دارد. آمیخته شدن هوس و عشق این دو دلداده، در صحنه اولین دیدارشان در چشمه‌سار، که هنوز همدیگر را نمی‌شناسند، به خوبی هویدا است. این دو با دیدن تصویر یا شنیدن وصف هم، عاشق همدیگر می‌شوند. در چشمه‌سار، هوس آن دو، ناخواسته آنها را به سمت همدیگر جذب می‌کند. پس از آن که شیرین عشق خود را با سخنان نصیحت‌آمیز مهین‌بانو به عفت می‌آمیزد، عشق خسرو همچنان با هوس آمیخته می‌ماند. چنانچه پس از آن دیدار، هوای دل شیرین، رهزن خسرو می‌شود و از وی می‌خواهد، بر خیزد و گل خود را به آن شکر بیامیزد:

گر آن صورت بد این رخشنده جان است خبر بود آن و این باری عیان است
(نظامی، ۱۳۹۰: ۷۱)

و این در حالی است که عشق خسرو، او را از خان و مان آواره کرده و بدین چشمه کشانده است. اما عشق خسرو به شیرین، عشقی نازل و ناشی از هوسرانی و عشرت‌طلبی است که در اواخر داستان اهداف مادی اندکی رنگ می‌بازند. شیرین گرچه در ابتدا مطابق احساساتش عمل می‌کند و از ارمن می‌گریزد، اما قبلاً به مسایل اخلاقی زناشویی معتقد است. او ازدواج را یک رابطه‌ی هوس‌آلود نمی‌پندارد، بلکه آن را در چهارچوب قوانین سالم و با حفظ عفت و شرم محترم می‌شمارد. البته این طرز تلقی او را محدود نمی‌کند که سختگیرانه هرگونه برخورد و ملاقات با

خسرو را ناپسند شمارد؛ به‌ویژه در مدتی که خسرو در ارمن میهمان اوست با هم به مجلس عیش و طرب نیز می‌نشیند، اما حرمت‌شکنی را روا نمی‌شمارد و در برابر اصرار گناه‌آلود خسرو می‌گوید:

چه باید طبع را بدرام کردن دو نیکونام را بدنام کردن
همان بهتر که از خود شرم داریم بدین شرم از خدا آرم داریم
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

در سرتاسر داستان خسرو و شیرین، هرگاه از خسرو و پرویز سخن می‌رود، تصویرهای میگزاری، شکار و هوسرانی از همه تصاویر دیگر بیشتر نمودارست و پس از هر بار عشرترانی‌های طولانی چون کسل می‌شود، ملال و اندوه دوری از شیرین او را فرا می‌گیرد و تازه در همین روی آوردن‌های هرازگاهی به سوی شیرین علاقه‌اش بیشتر به وصال است تا به همسری برگزیدن آبرومندانه‌ی او، یعنی نیروی هوس و شهوت است که خسرو را به سوی شیرین می‌راند تا نیروی عشق. شیرین نیز این امر را به خوبی در وجود خسرو تشخیص داده است:

ندیدم در تو بوی مهربانی به جز گردن کشی و دل نگرانی
حساب آرزوی خویش کردن به روی دیگران در پیش کردن
نه عشق این، شهوتی باشد هوایی کجا عشق و تو، ای فارغ، کجایی؟
(نقل از: ثروت، ۱۳۸۱: ۵۱)

شیرین مقام عشق را خوب می‌شناسد و هرگز آن را با هوای نفس نمی‌آمیزد و در راه معشوق بلا را به جان می‌خرد. عشق در نظر شیرین مقامی بس والا و ارجمند دارد. او معتقد است که عشق حقیقی با غرور و شهوت‌پرستی و هوس بیگانه است. شاه و گدا نمی‌شناسد، کوی عشق کوی بی‌نیازی است و جانبازی. شیرین چون عشق خسرو را آلوده به کامجویی و غرور و هوس می‌یابد، با تمام محبتی که به او دارد و شب و روز در آتش عشق او می‌سوزد، وی را به مشکوی خود راه نمی‌دهد و خسرو آن پادشاه مقتدر را که سر بر درگاهش می‌ساید، سرانجام از آستان خانه می‌راند (بصاری، ۱۳۵۰: ۴۸-۴۹). از این رو شیرین در روایت نظامی نقش زنی را دارد که تا با خسرو پیمان زناشویی نبسته است، به مشکوی زرينش پای نمی‌نهد؛ گرچه سخت بر وی شیفته است و از این لحاظ، سیمای نمادین زن‌واله و شیدایی است که بنا به حکم اخلاق و عرف جامعه از ناشایست می‌پرهیزد و دلدادگی‌اش را با پاکدامنی همراه می‌کند. این تصویر بی‌گمان مطابق با تصویر آرمانی‌ای است که علمای اخلاق و دین از زن دارند و بنابراین به اقتضای نظام ارزشی

حاکم، ساخته و پرداخته شده است (سناری، ۱۳۸۳: ۳). در واقع این امر که شیرین می‌داند که خسرو صرفاً به دنبال هوسرانی است، شیرین را وادار می‌کند تا تنها به ازدواج قانونی رضایت دهد. تا زمانی که این مهم به انجام نمی‌رسد، به هیچ روی حاضر به همنشینی با خسرو نمی‌شود. با نگاهی به سیر تحول شخصیت شیرین در طول داستان باید گفت که: «ماجرای عشق شیرین با شهوت آغاز می‌شود و در مسیر داستان به صورت عشقی منزه تحول و تکوین می‌یابد» (همان: ۵۴). اما عشق خسرو از آغاز با هوس همراه بوده است و تا آخر همچنان می‌ماند.

نمونه‌ی دیگری از نوع کشمکش اجتماعی در داستان خسرو و شیرین زمانی است که خسرو موفق نمی‌شود برای تحریک حسادت و درهم شکستن غرورش، شکر اصفهانی را به همسری خود درآورد و همچنین پیش از فرارسیدن شامگاه زفاف که شیرین از او می‌خواهد باده‌نوشی نکند، علی‌رغم آن که خواهش وی را می‌پذیرد، اما باز عهدشکنی می‌کند:

شه از مستی در آن ساعت چنان بود که در چشم آسمانش ریسمان بود
(خانی، ۱۳۹۰: ۳۱۸)

کشمکش اجتماعی در روایت مم و زین همان ستیز زین با برادرش زین‌الدین می‌باشد که در واقع این کشمکش گفتاری میان او و زین‌الدین منجر به کشمکش اجتماعی در برابر قوانین جامعه و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر آن و قراردادهای اجتماعی می‌شود که در واقع تعارض میان شخصیت داستان با سنن اجتماعی است.

۷- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که کشمکش که از برجسته‌ترین عناصر پیرنگ در داستان است، در هر دو داستان خسرو و شیرین و مم و زین میان چند شخصیت اصلی رخ می‌دهد و دیگر شخصیت‌ها همراه با شخصیت‌های اصلی نقش خود را ایفا می‌کنند. در هر دو داستان کشمکش درونی بیشتر مطرح است. در منظومه‌ی مم و زین، جدال انسان با خود نمود بیشتری از داستان خسرو و شیرین دارد. طوری که در منظومه‌ی مم و زین، جدال گفتاری و جدال درونی و همچنین جدال انسان با ارزش‌های اجتماع و سرنوشتی که برای آن‌ها رقم زده شده و از پیش تعیین گشته است، نمود بیشتری دارد. کشمکش خسرو و شیرین ناشی از قصد رسیدن به وصال و موانع ایجاد شده در راه این مقصود است؛ بنابراین می‌توان کشمکش در داستان خسرو و شیرین را بیشتر میان فرد با فرد و از نوع عاطفی یا کشمکش درونی دانست.

یکی از مهمترین خاصیت‌های کشمکش شیرین در داستان خسرو و شیرین و مم در داستان مم و زین، پردازش همه جانبه‌ی شخصیت آن‌هاست. هر دو با این کشمکش‌ها از هر نوع خود، گام به گام به تعالی روح نزدیک می‌شوند و در نقطه‌ی اوج این تعالی، سیر وقایع هر دو داستان به انجام می‌رسد و البته در داستان خسرو و شیرین کشمکش‌ها به وصال عاشق و معشوق می‌انجامد و در پایان با کشته شدن خسرو به دست پسرش شیرویه و خودکشی شیرین در کنار جسد همسرش پایان می‌یابد؛ ولی در منظومه‌ی مم و زین با وجود کشمکش‌ها، داستان به وصال دو عاشق نمی‌انجامد. ماجرای عشقی ناکام آمیخته با عفت و پاکدامنی است که تمام آن در محنت و فراق و پریشانی می‌گذرد و سرانجام هم با مرگ و اندوه پایان می‌یابد.

منابع

فارسی:

- احمدنژاد، کامل (۱۳۶۹). *تحلیل آثار نظامی گنجوی*. تهران: انتشارات علمی.
- بصاری، طلعت (۱۳۵۰). *چهره‌ی شیرین، اهواز: دانشگاه جندی شاپور*.
- پک، جان (۱۳۸۷). *شیوه‌ی تحلیل رمان*. ترجمه‌ی احمد صدارت. تهران: چاپ سوم، مرکز.
- ثروت، منصور (۱۳۷۰). *گنجینه‌ی حکمت در آثار نظامی*. تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۴). *منظومه‌های عاشقانه در ادب فارسی*. تهران: نیما.
- رضایی، عربعلی (۱۳۸۲). *واژگان توصیفی ادبیات*. تهران: فرهنگ معاصر.
- ریاحی، لیلی (۱۳۷۶). *قهرمانان خسرو و شیرین*. تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۳). *سایه‌ی ایزوت و شکرخند شیرین*. تهران: نشر مرکز.
- شهبابی، علی اکبر (۱۳۶۶). *نظامی شاعر داستان سرا*. بی‌جا: نشر ابن سینا.
- مکی، ابراهیم (۱۳۸۵). *شناخت عوامل نمایشنامه*. تهران: چ ۵، سروش.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰). *خسرو و شیرین*. تصحیح وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: چ ۳، زوار.
- وستلند، پیتر (۱۳۷۱). *شیوه‌های داستان نویسی*. ترجمه‌ی محمد حسین تیمجانی. مینا.
- هولتن، اورلی (۱۳۶۴). *مقدمه بر تئاتر*. ترجمه‌ی محبوبه مهاجر. تهران: سروش.

کوردی:

- خانی، احمد (۱۹۶۲). *مم وزین*. ترجمه‌ی م. ب. رودنکو. مسکو.
- (۲۰۱۲). *مم وزین*. ترجمه‌ی شیرزاد شفیع بابو. اربیل: انتشارات دانشگاه صلاح‌الدین.
- سه‌جادی، عه‌لاه‌دین (۱۹۵۲). *میژیوی ئەده‌بی کوردی*. سه‌ده‌شت: کتابفروشی معارف.
- قارلی، مه‌لاه‌دوللا (۲۰۰۴). *دیوان و ژینه‌واریا ئەحمه‌دی خانی*. ئەسته‌نبول: وه‌شانین ئاقیستا.

مان، اسکار (۱۹۰۵). *تحفه‌ی مظفریه*. هینانه سهر رینووسی کوردی هیمن موکریانی. سیدیان.

هه. مه‌م (۲۰۰۶). *ماموستایی سییه‌مین خانی*. دهوک: چاپخانه‌ی هاوار.

یوسف، عبدالرقیب (۱۹۷۰). *دیوانا کرمانجی*. چاپخانه‌ی نجف اشرف.

Kadri (2010). *Mem u zin*. Stembol. Avesta. ,Yaldirim